تاریخ مصور قرون وسطی

شورش ها و انقلاب ها



نویسنده گری جفری
تصویرگر تری رایلی
مترجم علی کیکاوسی

تاریخ مصور قرون وسطی

شورش ها
و
انقلاب ها

نویسنده گری جفری تصویرگر تری رایلی مترجم علی کیکاوسی



یادداشت مترجم

قرون وسطی سرشار از تعارض ها ، کشمکش ها و سرکشی های خشونت باری است که بشردر طی تاریخ طولانی حضور خودبر روی کره ی زمین به چشم خود دیده است. عصر خشونت بی حد و حصر وایکینگ ها ،دوران اقتدار شوالیه ها(سلحشوران) ، برخورد وتلاقی تمدنی فرهنگ های متمایز اسلام و مسیحیت ،دوران وحشت ناشی از بیماری همه گیر طاعون(مرگ سیاه) ،عصر موجودیت د ژها و قلاع تسخیر ناپذیرو دوران شورش هاو انقلابات توده های محروم و ملت های تحت ستم مواردی است که در مجموعه ی تاریخ مصور قرون وسطی مورد بحث قرار گرفته است.

این مجموعه شش جلدی سعی دارد ، هریک از موضوعات مطروحه را به شکل زیر در سه بخش تشریح نماید :

بخش اول شامل مستندات تاریخی است که مدارک هر موضوع را به اختصار ارائه می دهد.

بخش دوم در قالب سه داستان مصور مبتنی بر برداشت نویسنده از آن موضوع خاص است.

بخش سوم تکمله ای است ،کوتاه که ضمن مستند بودن حاوی یک واژه نامه ی پایانی است که بیشتر واژه های آن در دوران قرون وسطی رایج بوده است. امیداست که این مجموعه مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

علی کیکاوسی

جفری، گری، نویسنده
شورش ها وانقلاب ها/ گری جفری
تصویرگر: تری رایلی.
(تاریخ مصور قرون وسطی)

منتشر شده در سال ۲۰۱۴ توسط شرکت انتشارات کرابتری

خلق و تولید شده توسط:کتاب های کودکان دیوید وست

توسعه، طراحی وتصویر برداری پروژه توسط:کتاب های کودکان دیوید وست

نویسنده و طراح: گری جفری

تصویرگر: تری رایلی

تدوینگر: کتی میدلتون

تصحیح کننده: آدریانا مورگانلی

هماهنگ کننده تولید وتکنسین پیش از انتشار:کن رایت

هماهنگ کننده چاپ:مارگارت امی سالتر

اعتبار عکس: برتولد ورنر

فهرست نویسی برای‌انتشار کتابخانه و آرشیو کانادا

جفری، گری، **نویسنده**

شورش ها وانقلاب ها/ گری جفری **;** **تصویرگر:** تری رایلی.

(تاریخ مصور قرون وسطی)

مترجم: علی کیکاوسی

---

۱. اسکاتلند--تاریخ--قیام والاس، ۱۲۹۷-۱۳۰۴-- ادبیات نوجوانان. ۲. شورش تایلر، ۱۳۸۱—نوجوانان ادبیات. ۳. گلندوور، اوون، تقریباً ۱۳۵۴-۱۴۱۶-- ادبیات نوجوانان. ۴. اسکاتلند--تاریخ--قیام والاس،۱۲۹۷-۱۳۰۴--کتاب های کمیک، استریپ و غیره ۵. شورش تایلر،۱۳۸۱--کتاب های کمیک، استریپ و غیره. ۶. گلندور، اوون، تقریباً ۱۳۵۴-۱۴۱۶--کمیک بوک، استریپ و ... ۷. گرافیک رمان ها .I رایلی، تری، تصویرگر .II عنوان. .III سری: جفری،گری. تاریخ مصور قرون وسطی جفری، گری. شورش و انقلاب / توسط گری جفری ; توسط تری رایلی. به تصویر کشیده شده است

۱. قیام دهقانان--بریتانیای کبیر--تاریخ--تا ۱۵۰۰میلادی ادبیات جوانان. ۲. قیام دهقانان -- بریتانیای کبیر -- تاریخ --تا ۱۵۰۰میلادی-کتاب های کمیک، استریپ و غیره. ۳. بریتانیای کبیر--تاریخ--دوره قرون وسطی، ۱۰۶۶-۱۴۸۵ میلادی- ادبیات نوجوانان. ۴. عالی بریتانیا--تاریخ--دوره قرون وسطی، ۱۰۶۶-۱۴۸۵میلادی-کتاب های کمیک، نوارها و غیره ۵. دهقانان--انگلیس--تاریخ--تا ۱۵۰۰—جوانان ادبیات. ۶. دهقانان--انگلستان--تاریخ--تا ۱۵۰۰—کمیک کتاب، نوار و غیره ۷. انگلستان--شرایط اجتماعی- -۱۰۶۶-۱۴۸۵میلادی- ادبیات نوجوانان. ۸. انگلستان--شرایط اجتماعی--۱۰۶۶-۱۴۸۵میلادی- کتاب های مصور، استریپ و ... ۹. رمان های گرافیکی. آی. رایلی، تری، تصویرگر .II عنوان.

مترجم: علی کیکاوسی

فهرست

جنگ های استقلال



پادشاه الکساندر سوم (سمت چپ) از ادوارد اول، پادشاه انگلیسی که بحران جانشینی را به عنوان راهی برای اثبات ادعای خود در مورد حکومت اسکاتلند می دید، دیدار می کند.

پادشاهی قرون وسطایی آلبا (اسکاتلند) در قرن نهم تأسیس شد. مردم آن از تبار پیکت ها (مردمان غیر سلت) بودند که خودمتشکل ازسلت هایی بودند که از مهاجمان رومی و مهاجران ساکسونی که انگلستان را مستعمره کرده بودند مجزا می شدند. اسکاتلند تا زمانی که الکساندر سوم در سال ۱۲۸۶ درگذشت و هیچ وارثی برای تاج و تخت باقی نگذاشت، توسط یک سلسله از پادشاهان اداره می شد.

مرافعه ی بزرگ

نوه الکساندر، مارگارت، شاهزاده نروژ، در سه سالگی به عنوان وارث اعلان شد و باعث مجادله بین اشراف اسکاتلندی گردید که هر یک می خواستند تاج و تخت را تصاحب کنند. پادشاه انگلیس، ادوارد اول، ترتیبی داد که مارگارت با پسرش ادوارد، شاهزاده ولز ازدواج کند. بدین ترتیب ادوارد هم پادشاه انگلستان و هم پادشاه اسکاتلند می شد.
اما مارگارت در راه اسکاتلند درگذشت. اشراف اسکاتلندی دوباره ادعاهای خود را مطرح کردند. ادوارد اول برای اجتناب از جنگ داخلی (و اینکه خود حاکم اسکاتلند شود)، پذیرفت که قضاوت کند چه کسی قوی ترین مدعی است. او جان بالیول را انتخاب کرد که در سال ۱۲۹۲ تاجگذاری نمود.

بالیول در موقعیت ضعیفی قرار داشت و نتوانست از منافع اسکاتلند در برابر خواسته های بی رحمانه پادشاه ادوارد اول محافظت کند.



شورش!

ادوارد اول اکنون بالاترین مقام اسکاتلند بود. او خواستار پیمان وفاداری و کمک نیروهای اشراف اسکاتلندی برای کمک به جنگ او علیه فرانسه شد. اشخاص تحت امر بالیول مخالفت کردند. اشراف بالیول نادیده گرفتند و در عوض با فرانسه پیمان بستند. ادوارد اول خشمگین ارتشی را برای حمله به ایالت شورشی گرد آورد.

تهاجم به اسکاتلند!



در سال ۱۲۹۶میلادی در مرز بین انگلستان و اسکاتلند، نیروهای انگلیسی شهر برویک را غارت کردند. ده هزار مرد، زن و کودک به قتل رسیدند. سپس نیرویی از شوالیه های انگلیسی به دانبار ، جایی که اسکاتلندی ها قلعه ای را در دست داشتند ، رفتند. بالیول شوالیه‌های خود را برای دفاع از آن جا فرستاد، اما انگلیسی‌ها پیش دستی کرده وآن هارا دستگیرنمودند.

رودخانه فورث مرتفعات و مناطق پست اسکاتلند را از هم جدا می کند. پلی برروی رودخانه درمحل استیرلینگ می گذرد



چهره ی والاس روی قاب شیشه ای رنگی اسکاتلندی

رهبر اسکاتلندی قیام می کند

در جنگی کوتاه انگلیسی ها پیروز شدند و مناطق پست اسکاتلند را تصرف کردند. سپس، در ماه مه۱۲۹۷میلادی ، یک کلانتر انگلیسی در لانارک توسط یکی از اشراف شورشی جزء اسکاتلندی، به نام ویلیام‌والاس، کشته شد. پیش از آن بالیول از سلطنت کناره گیری کرده بود و اشراف باقی مانده او به ادوارد اعلام وفاداری نموده بودند، اما شورش های کوچک در اسکاتلند ادامه داشت. والاس از نظر نظامی خبره بود و به سرعت در کنار اندرو مورای، شوالیه اسکاتلندی که خواهان استقلال اسکاتلند بود، رهبری سازماندهی ارتش مردمی را به عهده گرفت.

قیام در ولز



اووایین گلیندور ارباب گلیندیفردوی،دنبیشایر بود

در ولز، ادوارد اول مجموعه‌ای از شورش‌هایی را که سال‌ها پیش توسط شاهزاده ولز، لیولین آپ گرافید سازماندهی شده بود، شکست داده بود. یک سلسله از پادشاهان انگلیسی برای صد سال بعد بر ولز تسلط داشتند تا اینکه در سال ۱۳۹۹میلادی ریچارد دوم پادشاه انگلستان توسط هنری چهارم سرنگون شد. تحت حکومت جدید، یک مالک انگلیسی در ولز به نام رینولد دی گری احساس کرد که حق دارد به زمین همسایه خود اواین گلیندور دست اندازی کند ونیز او را به عنوان خائن به تاج و تخت معرفی کند. اشراف زاده ی ولزی چاره ای جز شورش نداشت.

شورش دهقانان



جان گانت، نخستین دوک لنکستر، مورد نفرت مردم کوچه و بازار بود

در سال ۱۳۷۷ میلادی ریچارد دوم در ده سالگی پادشاه انگلستان شد. پدربزرگ او، پادشاه ادوارد سوم، ۵۰ سال سلطنت کرده بود. پدر ریچارد یک سال قبل فوت کرده بود، بنابراین تاج به ریچارد رسید. تا زمانی که او به سن بلوغ برسد، شورای مشاوران حکومت می کرد. طبقات پایین از ریچارد حمایت کردند اما از نحوه اداره کشور ناراضی بودند.

بذر های نفاق

مرگ سیاه(طاعون) سال ۱۳۴۸ وامراض دیگر نیروهای کار بسیاری را ازبین برده بود. اکنون اربابان گروه بسیار کوچکتری از کارگران را برای انتخاب داشتند . یک مستاجر خوب از همیشه ارزشمندتر بود، بنابراین دستمزد کارگر افزایش یافت. جنگ با فرانسه به مجموعه ای از شکست های پرهزینه تبدیل شده بود که اکثر آنها توسط جان گانت، عموی ریچارد رهبری می شد. جان گانت دولت را مجبور کرد که به اخذ سه خراج رای بدهد تا هزینه جنگ را از جیب طبقات پایین بپردازد. آخرین خراج آنقدر زیاد بود که باعث شد شورش هایی در ابتدا در اسکس و سپس در کنت آغاز شود که هر دو توسط یک نظامی سابق به نام وات تایلر رهبری می شد.



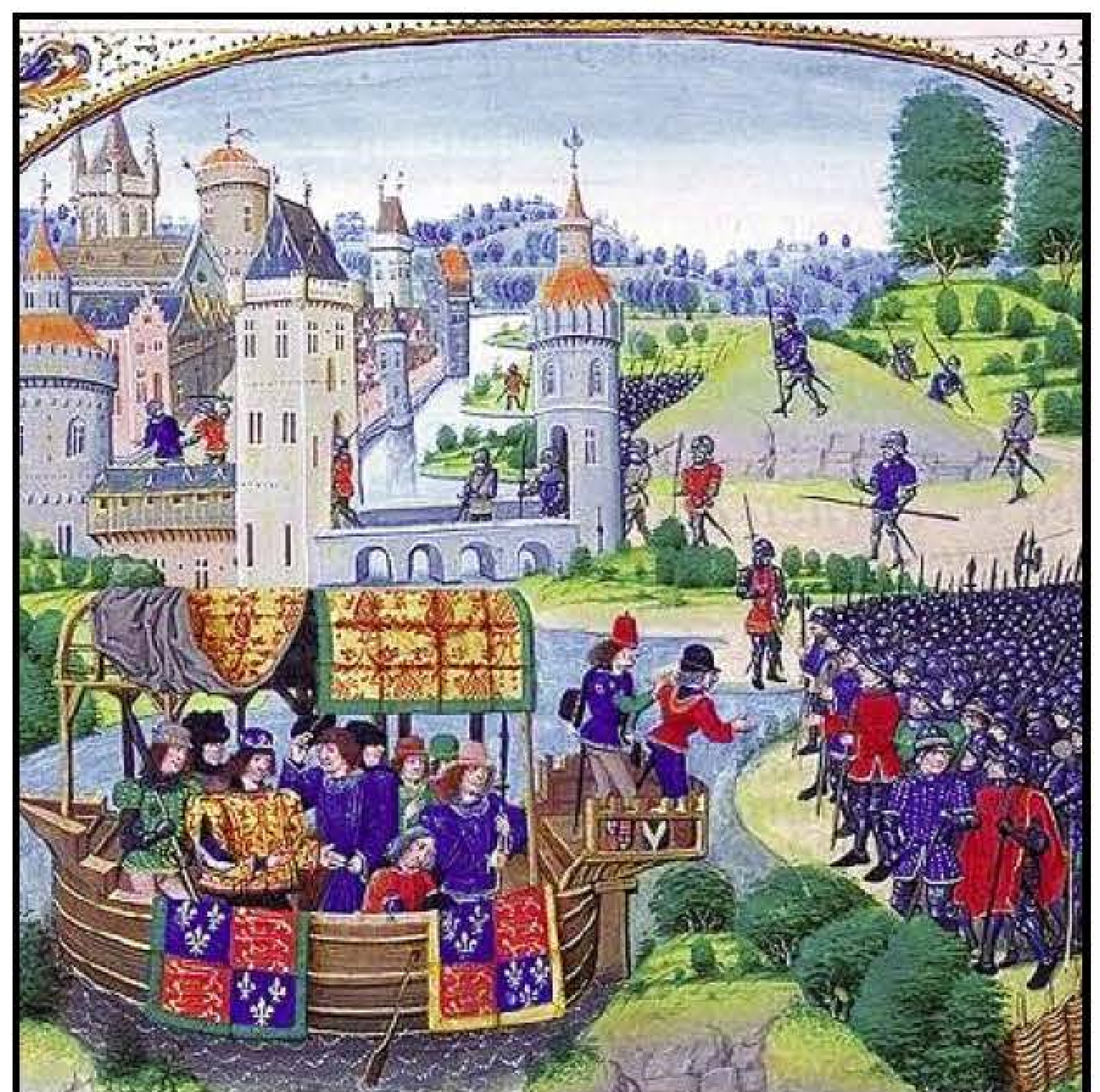
جان بال، «کشیش دیوانه کنت»، مردم عادی را تحریک کرد که ارتش شورشی را تشکیل دهند. بال به آنها در مورد آزادی و برابری موعظه کرد و به نیروهای دهقانی دلیل درستی برای طغیان داد.

تظاهرات مردم کوچه وبازار

جمعیت زیادی از مردم کنت، اسکس، نورفولک و سافولک به سمت لندن راهپیمایی کردند و فریاد می زدند: "همراه با شاه ریچارد و مردم واقعی انگلیس!"هدف آنها اعضای شورای منفور پادشاه و خواص آنها به ویژه جان گانت بود. شورشیان از پل لندن گذشتند و شروع به حمله به کاخ ها و مؤسسات داخل برج و باروی شهر کردند. ریچارد دوم با عجله به سمت محل امن برج لندن رفت. اما ارتش اصلی پادشاه برای جلوگیری از تهاجم اسکاتلندی ها همراه با عمویش در شمال بود. ریچارد تصمیم گرفت با شورشیان مذاکره کند.



کاخ ساووی جان گانت، بهترین کاخ لندن، توسط مردم به آتش کشیده شد. این عمارت عظیم در سه روز به یک اسکلت سوخته تبدیل شد.



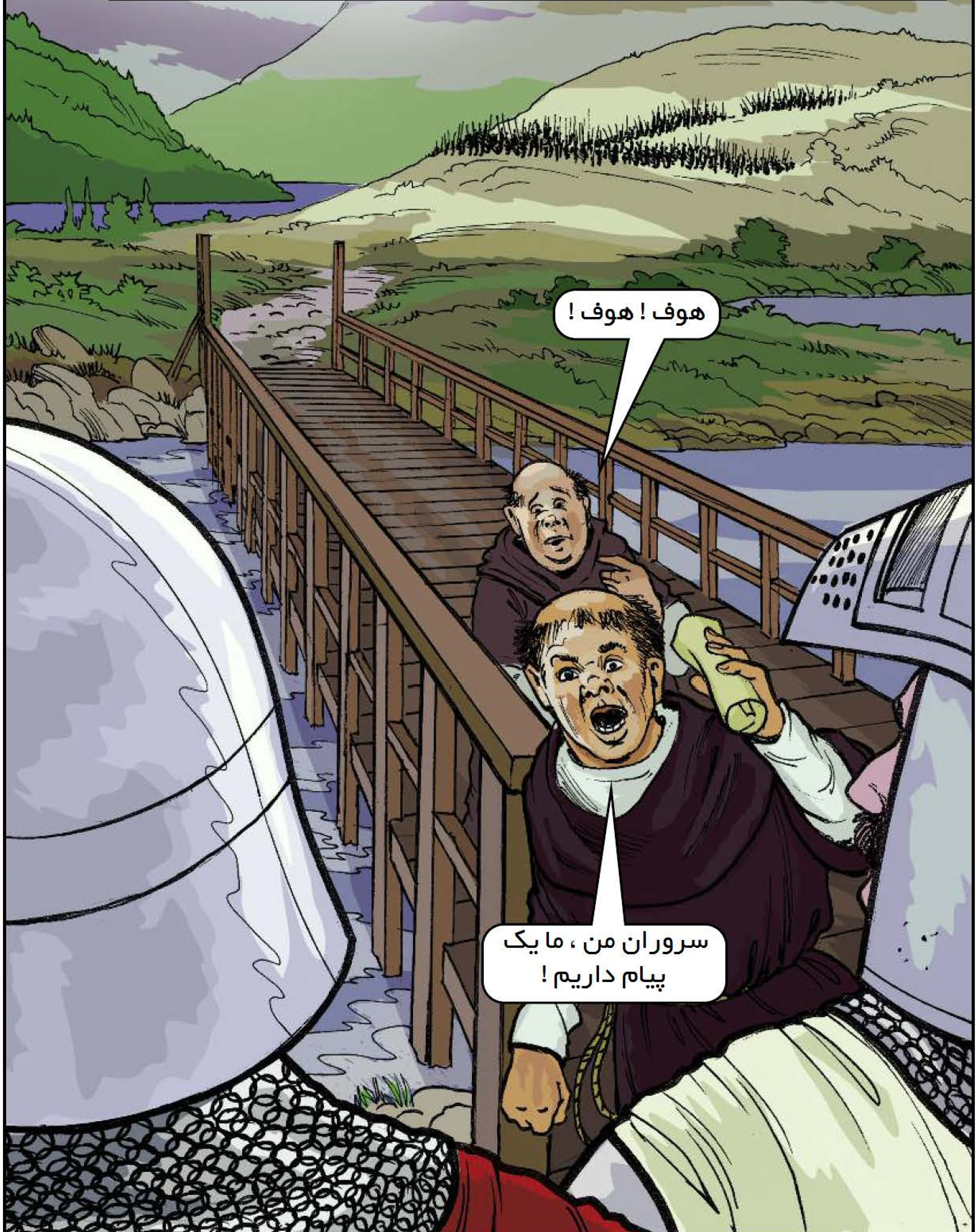
هنگامی که ریچارد برای مذاکره با شورشیان رهسپارشد، آنها به برج لندن یورش بردند.

عدالت شورشیان

در برج، شورشیان خزانه دار، سر رابرت هیلز، و اسقف اعظم سادبری را اعدام کردند که درخصوص مالیات سوم اعمال نظر کرده بود. سپس طی سه روز وحشیانه ، آتش زدند، غارت کردند و کشتند. از نظر ریچارد به نظر می رسید که درشهرصحرای محشری برپا است...

نبرد پل استیرلینگ

نخستین جنگ استقلال اسکاتلند





جان دو وارن فرمانده نیروهای انگلیسی بود.

او گفت:به مردم تان بگوییدکه مابرای صلح به اینجا نیامده ایم.





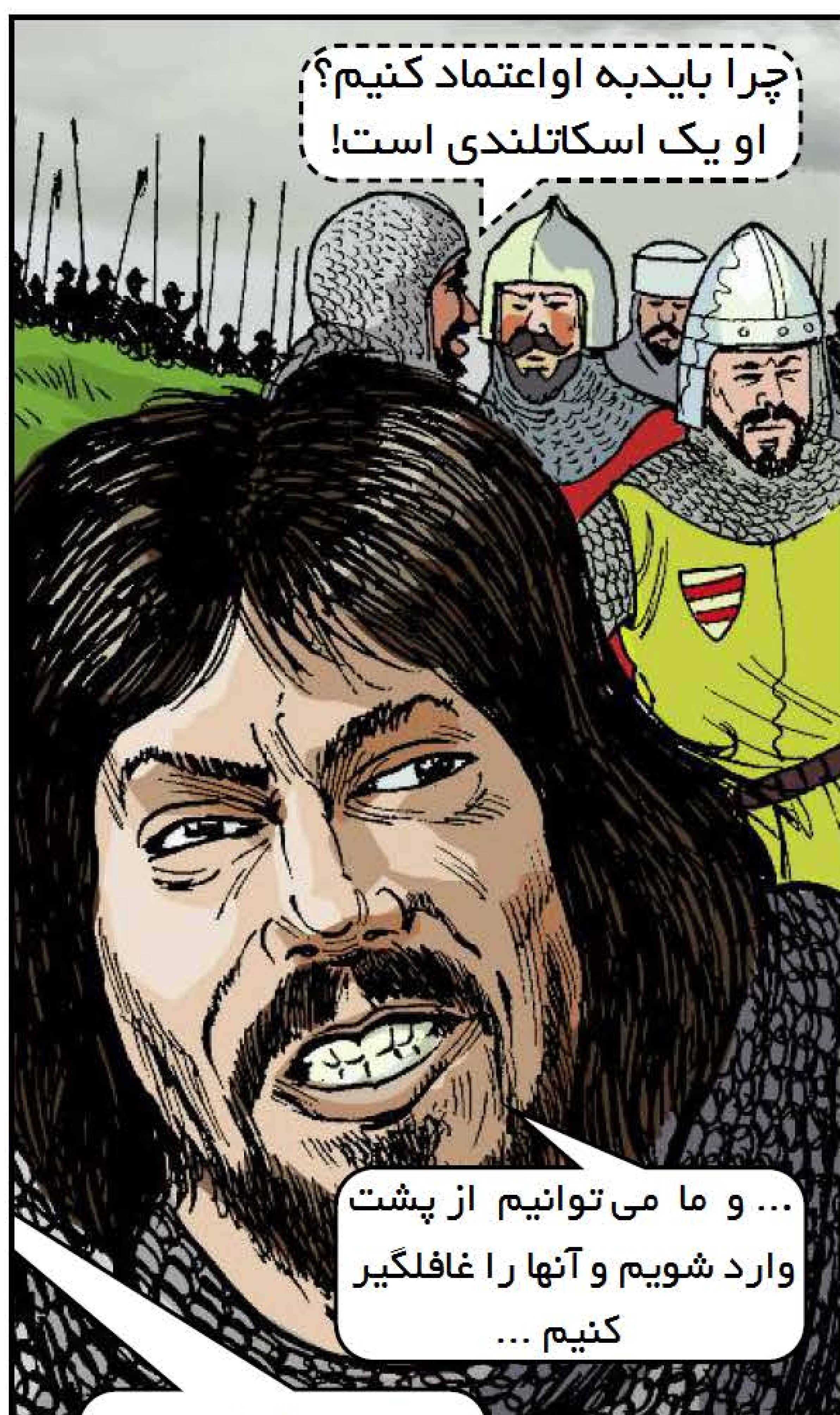


* نبرد دانبار (به صفحه ۵ مراجعه کنید).

سر ریچارد لوندی که . یک نجیب زاده اسکاتلندی است که هم در اسکاتلند و هم در انگلستان صاحب زمین هایی است . و نیز یک نظامی با تجربه است که به جناح انگلیسی پیوسته گفت .

اگر از آن پل که بسیار باریک است،و فقط دو سوار کنار هم قادر به عبور هستند ، عبور کنیم ، نیروهای ما می میرند.





هیو دو کرسینگام خزانه دار
اسکاتلندی پادشاه ادوارداول
بود و همه از او متنفر بودند.

دیگر طولانی کردن این کار و
هدر دادن پول پادشاه ما بی
فایده است . بیایید پیش
برویم وماموریت مان راانجام
دهیم !



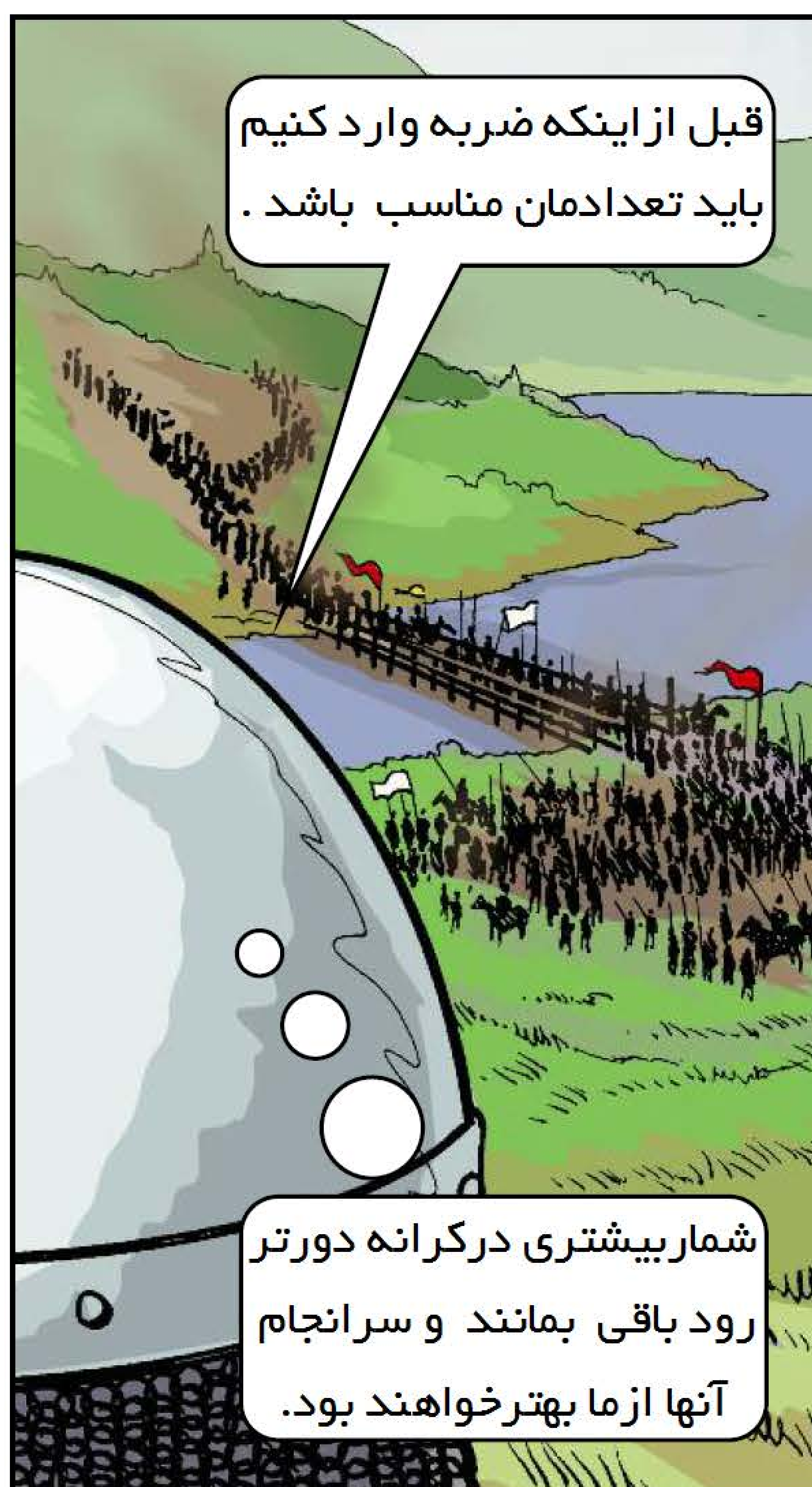


اندرو مورای، یکی ازفرماندهان والاس،به طرف او برگشت.
ویلیام، من آن را باور نمی کنم. آنها در واقع طعمه را گرفته اند! آیا آنها دیوانه شده اند؟
بله...






مردان والاس مشتاق حمله بودند.
صبر کنید..صبرکنید..
بچه ها دست نگه دارید


قبل از اینکه ضربه وارد کنیم
باید تعدادمان مناسب باشد .
شماربیشتری درکرانه دورتر
رود باقی بمانند و سرانجام
آنها ازما بهترخواهند بود.


به زودی والاس شیپوری را نواخت
وانفجار شدیدی رخ داد
برارپ !



... سمت خودازپل را از
وجود انگلیسی ها ایمن
نمودند .


بستن ناگهانی پل باعث وحشت انگلیسی ها شد.


نیروهای پیاده برای فراراز
له شدن ازروی پل پریدند.


زره‌های سنگین آن‌ها را به زیر آب می کشید و غرق می کرد...


بدنه اصلی نیروهای اسکاتلند، خشمگین و تشنه نبرد، چون
صاعقه پایین آمدند.


اسب های جنگی انگلیسی با سر
آسیمگی در زمین باتلاقی دست
وپامی زدند.
نیروها، به دنبال
تونگ بروید!


تونگ چند شوالیه را جمع نموده بود تا به گروه کوچک سواره نظام اسکاتلندی که
در جاده به سمت پل پیشروی می کردند، حمله کنند...


... تونگ آنها راپراکنده می کند و
اندرو مورای را مجروح می کند.
کرانچ!


والاس افراد خود را به محل بسیار شلوغ نبرد هدایت کرد.
شکستن!
تکه کردن!


کرسینگهام ازاسبش به
زمین افتاد...
اوهاااار

وتبرزن هیکل منداسکاتلندی
او را چنگ زد.

S'IL VOUS PLAIT, NE TUEZ PAS! JE NE SUIS PAS ARME!*

* مرا نکش! من غیر مسلح هستم ! (فرانسوی زبان دربار سلطنتی انگلستان در آن زمان بود.)







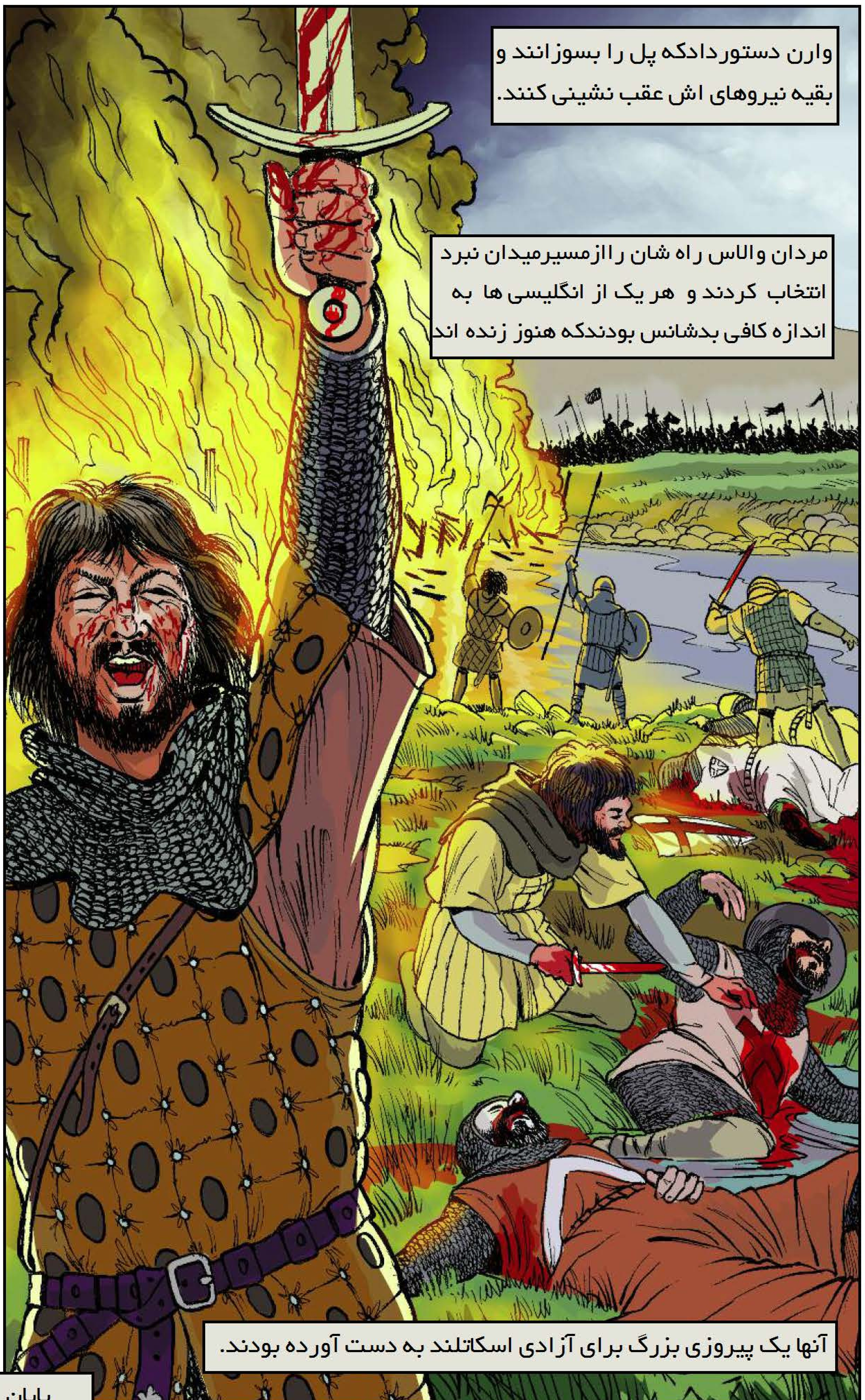
اما او تنها بود. وارن با وحشت نگاه کرد که بقیه مردان غرق شده و در آن سوی رودخانه سلاخی شده بودند.

آ...خ!

هنگ !

تاق !

وای نه...

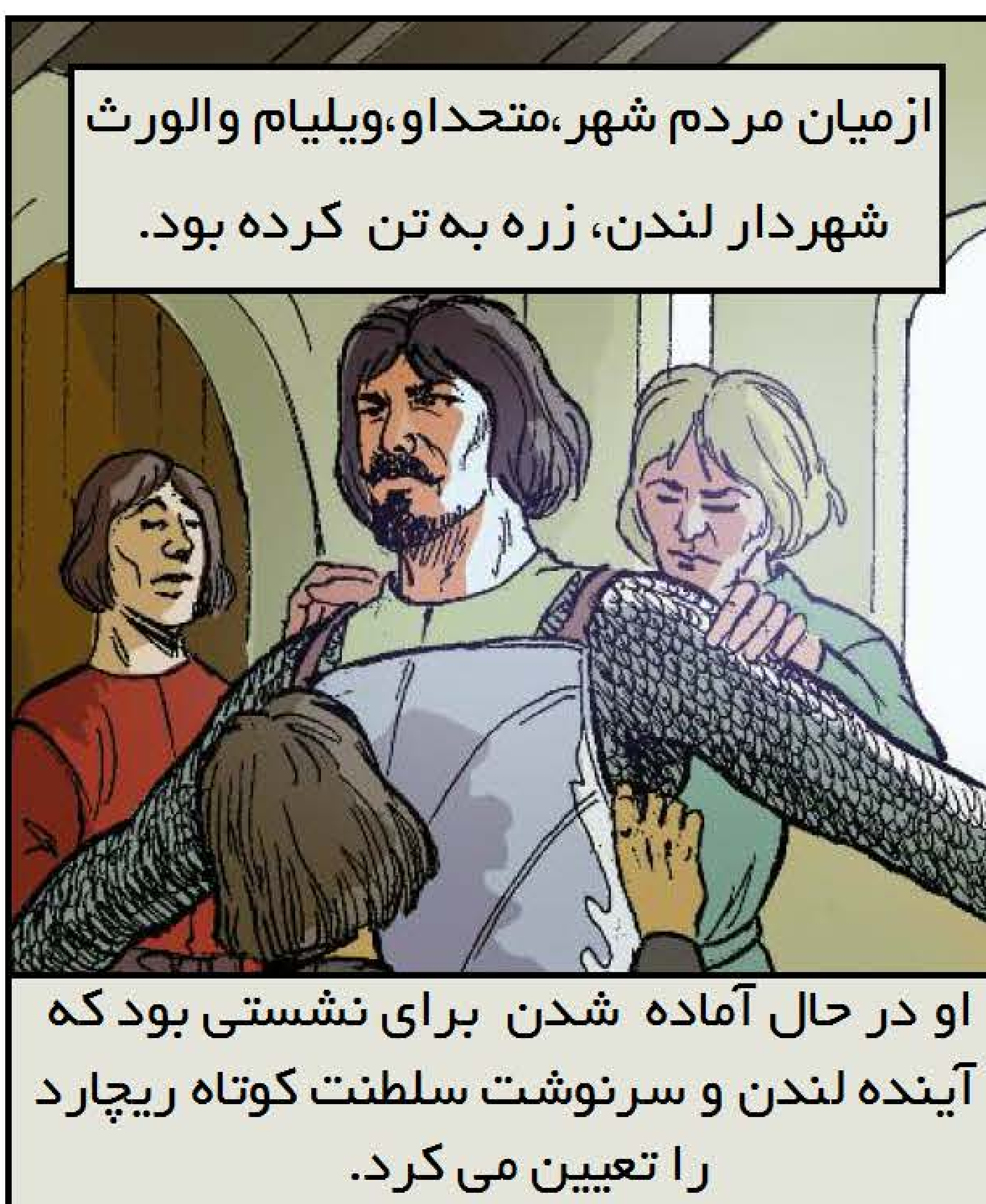

وارن دستور دادکه پل را بسوزانند و
بقیه نیروهای اش عقب نشینی کنند.
مردان والاس راه شان راازمسیرمیدان نبرد
انتخاب کردند و هر یک از انگلیسی ها به
اندازه کافی بدشانس بودندکه هنوز زنده اند
آنها یک پیروزی بزرگ برای آزادی اسکاتلند به دست آورده بودند.
پایان

بن بست در اسمیتفیلد
شورش دهقانان

۱۵ژوئن ۱۳۸۱ میلادی،ساعت ۱۵:۰۰ پادشاه انگلستان، ریچارد دوم، در مقابل آرامگاه شاه ادوارد اعتراف کننده درکلیسای وست مینستر برای احترام به او و درخواست از او زانو زد ...

خداوندا به من قدرت عطا کن...





اودر بیرون از برج و باروهای شهردر اسمیتفیلد، نزدیک لندن، رهبر شورشی اسکاتلندی وات تایلر با ۱۲۰۰۰ نفر از مردم عادی که نیروهای او را تشکیل می دادندرا زیر نظر داشت.

ارتش دهقانان لندن را تصرف کرده ، خانه های مقامات منفور را غارت و سوزاندند و هرکسی را که می یافتند اعدام می کردند...

...و سرهای ازتن جدا شده شان را با افتخار به نمایش گذاشتند.

هنگامی که تایلر تهدید کرد که لندن را به آتش می کشد ، پادشاه در نهایت موافقت کرد که با او ملاقات کند...






تایلر احضار شد واو براسب کوچکی
سوار شده و یورتمه رفت.


با یک دستش از اسب پیاده شد و
با دست دیگر خنجرش را کشید...


...به صورت نیم خیز به حالت
تعظیم به شاه نزدیک شد...


... و دستش را گرفت.
برادر، آسوده وآرام باش.


درمدت یکی دوهفته چهل هزار نفر بیشتر از آنچه در اینجا وجود دارد خواهند آمد.


و ما همراهان خوبی خواهیم بود


به دیار خودت برنمی گردی؟


به عزت خداوندی قسم تا جایگاه و شخصیتی که خواهان آنیم به دست نیاوریم این جا را ترک نمیکنیم

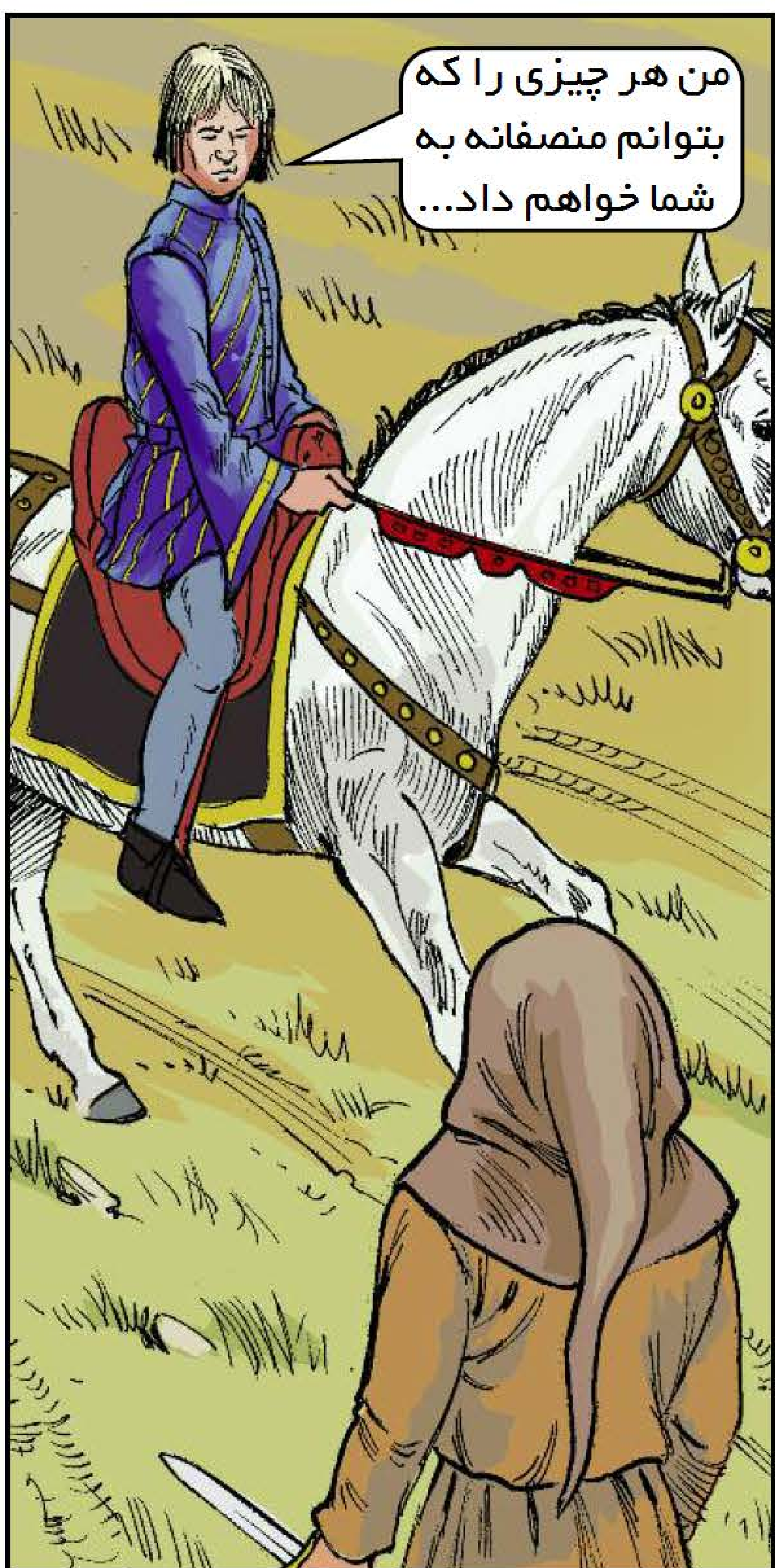

...وگرنه همه شمابه شدت
پشیمان خواهید شد ...


ریچارد سخن های زیر لب مردان
خشمگین اش را نادیده گرفت.
خواسته هایت رابه من ارائه
کن و من آنها را با ضمانت
شاهانه اجابت خواهم کرد.


تایلر، مست قدرت ،خواستارپایان دادن
به زندگی فلاکت بار و خیلی چیزهای
دیگر شد...
...دیگرارباب ان وجود نخواهندداشت.
کلیسای ساده ای خواهدبودکه ثروت
آن بین مردم بخش ها تقسیم
می شود...


... و همه انسانها در
انگلستان آزاد و
برابرخواهندبود!


او می‌خواهدجامعه زیرو رو کند.این هیاهوی یک دیوانه است!


من هر چیزی را که بتوانم منصفانه به شما خواهم داد...


... اکنون به خانه هایتان برگردید!


برای لحظه ای طولانی هیچ یک ازمردان حرکتی نکردند


خورشید تابان بر کلاه ضخیم پشمی
تایلر می کوبید.


سرانجام، تایلرآب خواست و در دهان
چرخاند و سپس در مقابل شاه تف کرد
توف !


بدون اینکه از پادشاه اجازه بگیرد، برگشت و اسب خود را سوار شد.
چنین حرکت بی ادبانه ای یکی از ندیمه ها را بر آن داشت که با تمسخر فریاد بزند...
توچیزی بیش ازیک سارق راهزن معمولی نیستی!


کسی که اینو گفت سرش رو از دست خواهد داد!

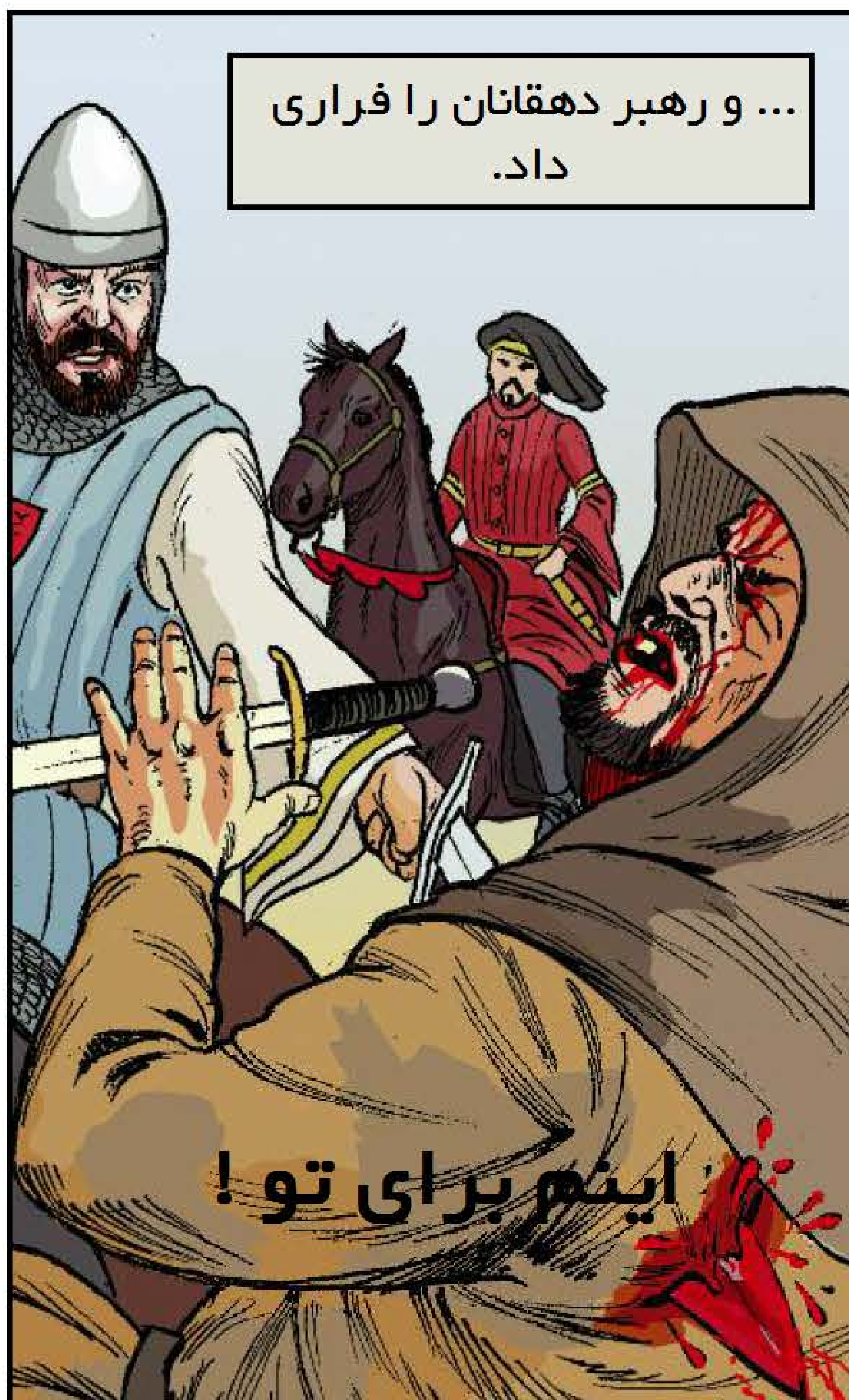

چشمان والورث برق زد.این فرصتی بود که منتظرش بود...

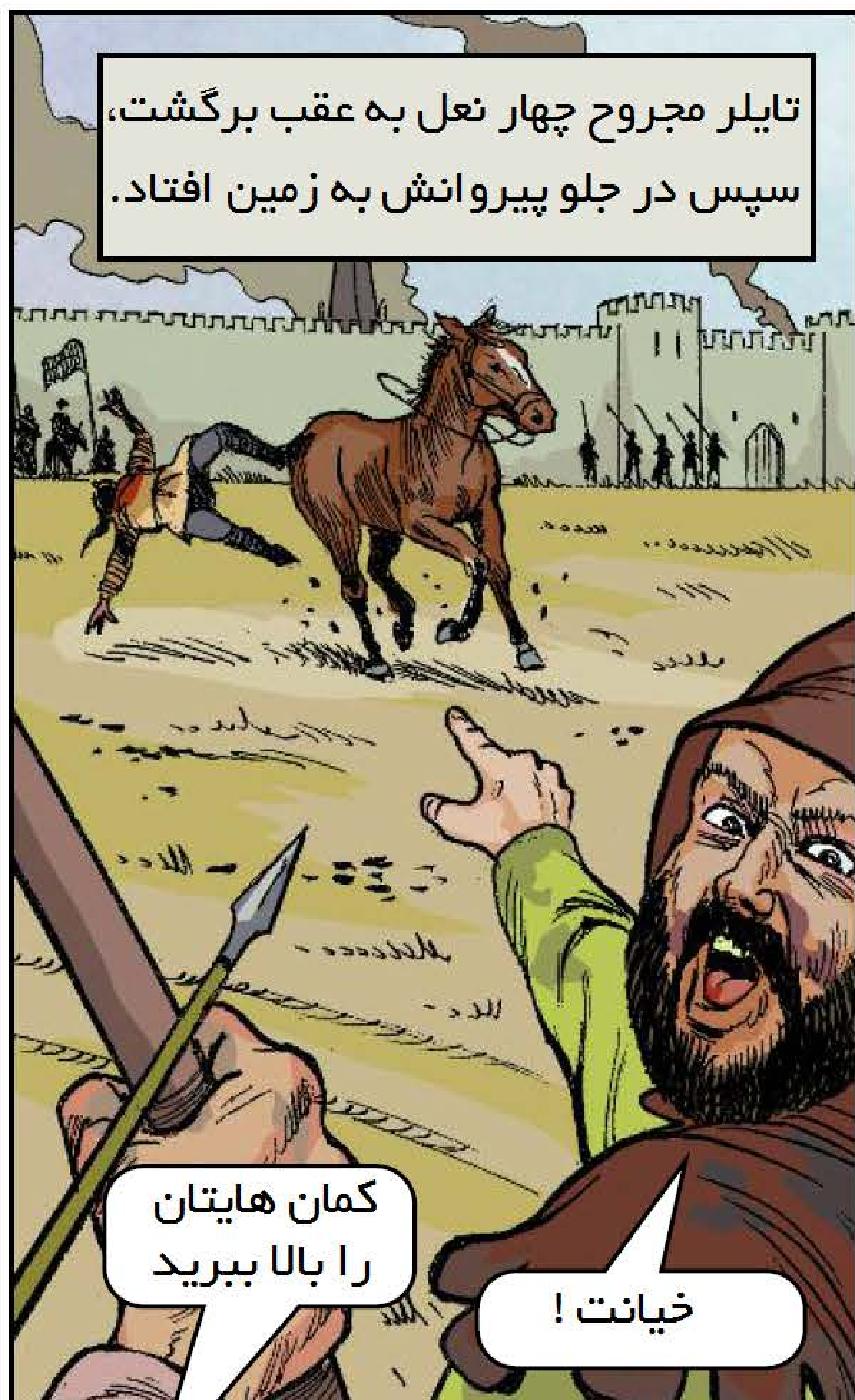

من تورا به خاطر اهانت به
پادشاه زندانی می کنم !

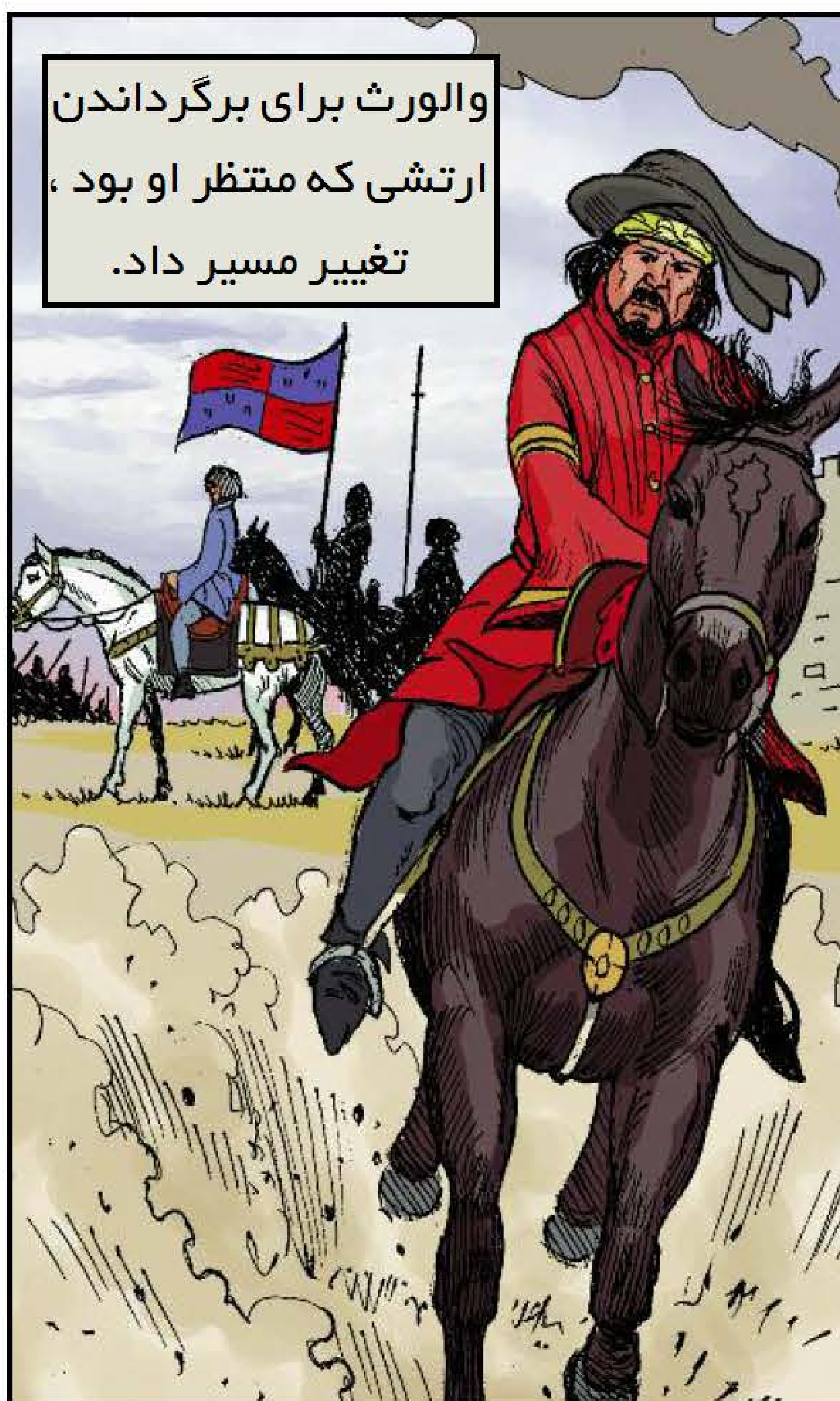

تایلرخیزبرداشت اما خنجرش به
زره مخفی والورث برخورد کرد .
کلانک


والورث به سرعت به گردن وسر او
خنجر فروبرد...
آ..... خ !


... در حالی که یکی ازحامیان ریچارد با
شمشیر کشیده به جلو رفت...
نامرد !


... و رهبر دهقانان را فراری
داد.
اینم برای تو !


تایلر مجروح چهار نعل به عقب برگشت،
سپس در جلو پیروانش به زمین افتاد.
خیانت !
کمان هایتان
را بالا ببرید


والورث برای برگرداندن
ارتشی که منتظر او بود ،
تغییر مسیر داد.


ریچارد،با چشمان ازحدقه درآمده،به
اسب خودمهمیززد تامستقیم به طرف
تایلر و جمعیت اراذل برود .
سرورمن!



ریچارد در مقابل صفوف شورشیان ایستاد.

من به عنوان پادشاه به شما فرمان می دهم سلاح هایتان را زمین گذاشته و پیرو من باشید!

ببینید، این پادشاه است! اومارا باور دارد!

من همیشه می گفتم که او عادل و صادق است!





به نظرمی رسیدکه مداخله پادشاه
جوان آن روز موثر واقع شد.*

* برای آنچه بعداً اتفاق افتاد، به صفحه ۴۵ مراجعه کنید.

نبرد برای گلاس
شورش اووین گلیندور

۱۶ سپتامبر ۱۴۰۰ میلادی کارونِ، ولز شمالی. اواین گلیندور اشراف زاده ۵۱ ساله ولزی از نقطه بدون برگشت عبور کرد.

... من اکنون شما را شاهزاده سراسرولز اعلام می کنم !

این عنوان پیش از این به شاهزاده هال،پسر بزرگ هنری چهارم، پادشاه انگلیس تعلق داشت. گرفتن این عنوان توسط گلیندور ، چیزی بیش از یک چالش با سنن انگلیسی بودو به معنی شورش بود.



برای مدتی، هنری چهارم تلافی نکرد. سپس، در سال ۱۴۰۲ میلادی، کل ارتش هرفوردشایر، به فرماندهی سرراجر مورتیمررا، به آن سوی مرز فرستاد تا ارتش گلیندور را نابود کند.

نگاه کن آنجا،دامنه ی تپه هارا...

... اونا هستند.

مورتیمر از ۲۰۰۰ نیروی خودخواست
که متوقف شوند و به آنها دستور داد
تا آرایش جنگی بگیرند.

این مکان دامنه تپه ای به نام برین گلاس درپوواایس، ولز بود. برخلاف عملیات معمول
نظامی، گلیندور ارتش خود را تقسیم کرده بود.تنها ۷۵۰ نفر، شامل همه ی کمانداران
او، با انگلیسی ها در پایین تپه روبرو شدند.

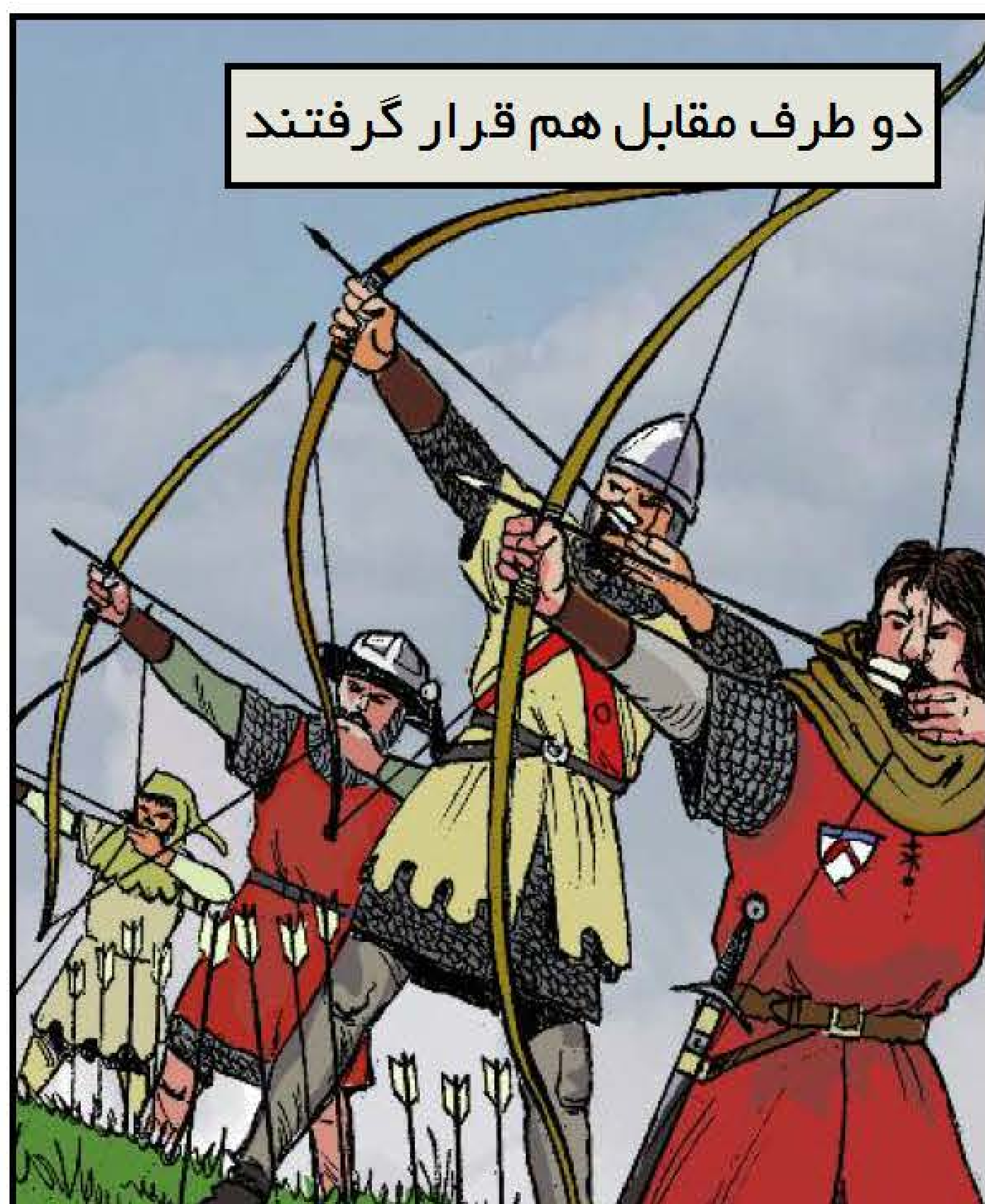
پسر،خوب به نظرمی رسد
که وقتشه .

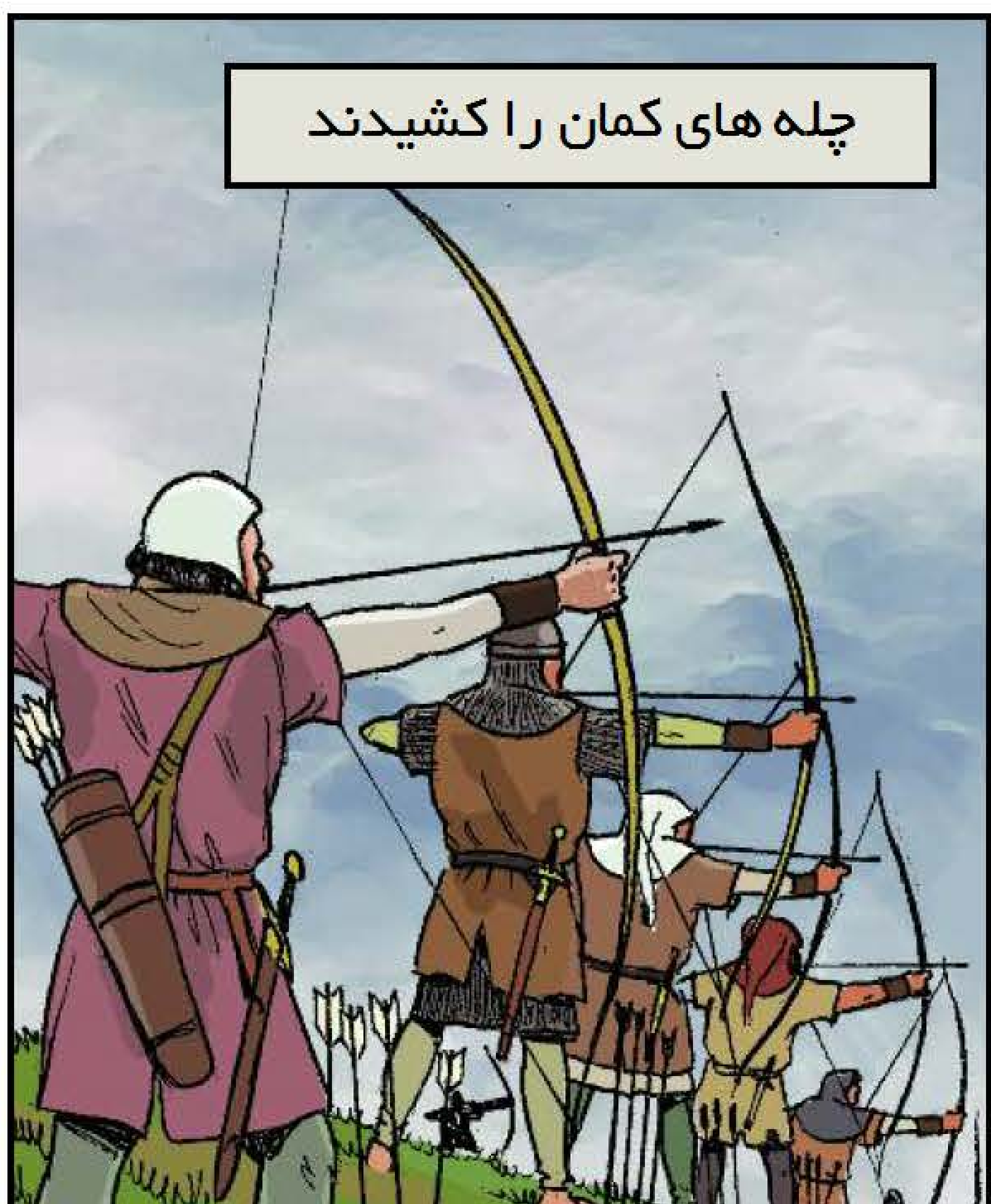

درحالی که کمانداران اومشغول کشیدن
تیرها از چله ی کمان ها بودند، گلیندور
نگاهی به سمت چپ خود انداخت...

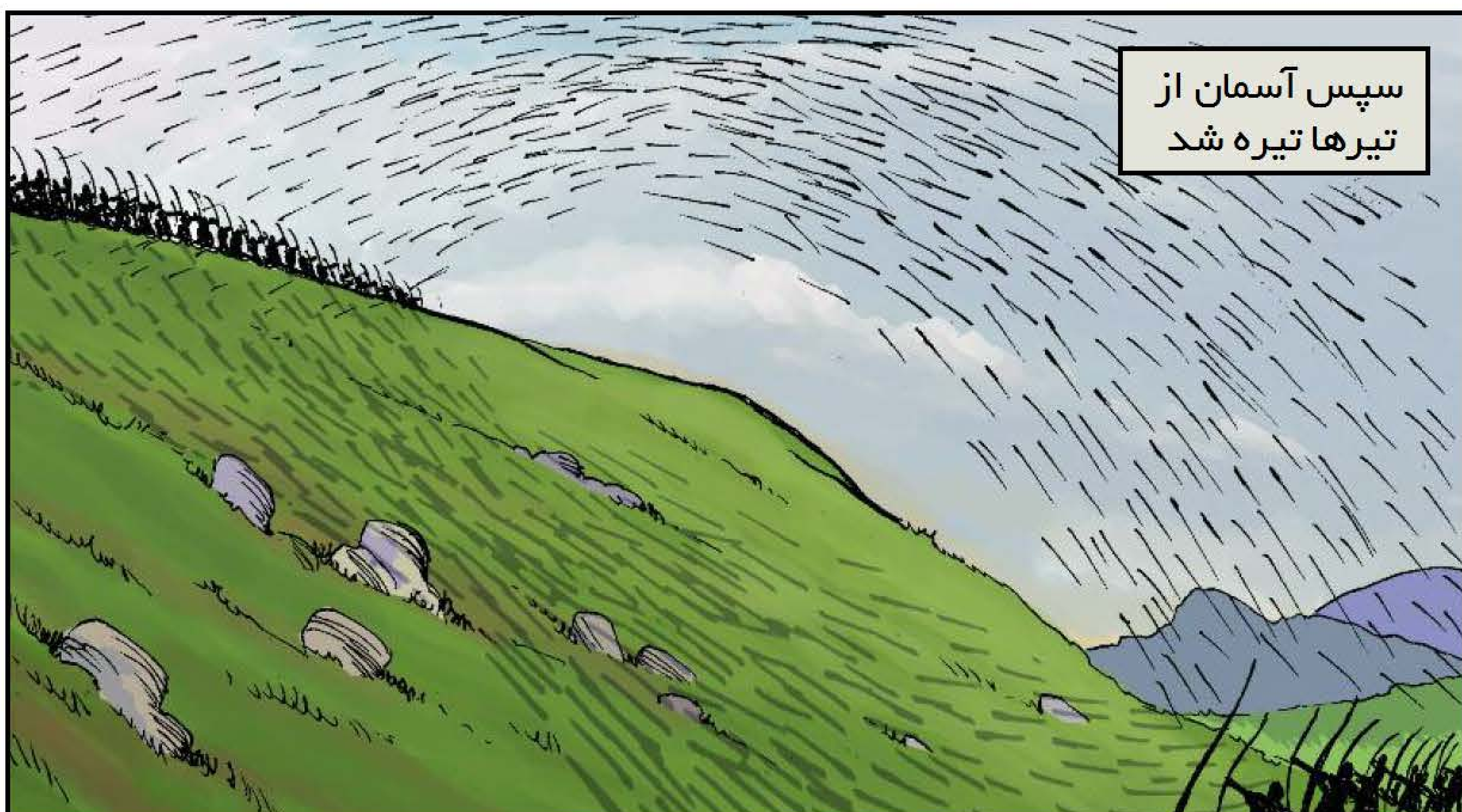

... به سمت دره ای که ۷۰۰ نفر دیگر از افراد او در آنجا پنهان شده بودند.


کمانداران مورتیمربه طرف موقعیت خودحرکت کردند.
آه،متنفرم ازمبارزه
در سربالایی !
نگاه کنید،مهم نیست که تعداد
ما در برابر شمارآنها زیاد است..


... بربرهای عقب
مانده ی پابرهنه!


دو طرف مقابل هم قرار گرفتند


چله های کمان را کشیدند


سپس آسمان از
تیرها تیره شد


اهداف تیرهای ولزی ها به دقت کشنده بودند.


تیرهای انگلیسی درفاصله ی خیلی کمی فرودمی آمدند.
به اونا نگاه کن ! احمق ها دامنه را اشتباه می بینند!


مورتیمر عصبانی (و کمی وحشت زده) ، نیروهاش را فرستاد .
اکنون به پیش!


شوالیه‌های انگلیسی وپیاده‌نظام باتلاش زیادراه خود
را از میان توفانی از تیرها گشودند.
تانک
ترق تروق
تانگ
تانگ


گلیندور ازمردانش خواست
تا با آنها رودروشوند.
برای ولز و آزادی!


مورتیمر کمانداران استخدام شده ی ولزی به انگلیسی ها
رادرسمت راست قرارداده بود.اما در آن لحظه، کمانداران
ولزی او علامتی دادندتا بامردان خود مورتیمررودرروشوند.
جهت چپ راباش!

آنها رگباری از تیرها را به صفوف انگلیسی ها پرتاب کردند ...

توانگ

توانگ

برای ولز !

... با عواقب ویرانگر.

تواپ !

تواپ !

فلانچ

تواپ !



در دره،شیپورها به صدادرآمدند تا به نشانه ی تقویت کننده ی نهانی نیروهای روبه جلو باشد.

برارررپ!

باپ پار پار پار!

حمله.....!

آنها درسراسردامنه تپه خروشیدند تا باانگلیسی های
خسته و در حال مبارزه مقابله کنند.
آی......یی!
آآ.......خ!
شکست کامل و فاجعه بار بود.

گلیندور در میدان نبرد گام
برداشت و مورتیمر را اسیر
کرد.
شاهزاده جدید
ولز پیروز شد
پایان

آخرین ایستادگی اسکاتلند



ادوارد اول شخصاً دومین حمله به اسکاتلند را رهبری کرد.

پس از نبرد در پل استیرلینگ، والاس و مورای به عنوان حامیان اسکاتلند به هم پیوستند و به نام پادشاه مخلوع خود، جان بالیول وارد عمل شدند. مورای به زودی بر اثر جراحاتش درگذشت. در این بین، ادوارد اول شروع به تشکیل ارتشی برای حمله مجدد و در نهایت پایان دادن به شورش نمود.

سقوط یک شورشی

با ورود نیروهای ادوارد به مناطق پست اسکاتلند، والاس راضی بود که عقب نشینی کند و حرکات آنها رازیر نظر داشته باشد. او می‌دانست که زمین غذای مورد نیاز سربازان انگلیسی را تامین نمی‌کند و قصد داشت منتظر بماند در هنگام عقب‌نشینی به سبک پارتیزانی به آنها حمله کند. تا زمانی که به مرکز اسکاتلند رسیدند، مردان ادوارد گرسنه و یاغی شدند. با این حال، زمانی که پیشقراولان او ارتش والاس را در نزدیکی فالکرک مشاهده کردند، ادوارد با عجله افراد خود را به جلو برد و والاس را مجبور به رودر رو شدن نمود.

نتیجه رودر رویی عمدتاً توسط یک سلاح جدید ویرانگر یعنی کمان بلند انگلیسی ، شکست کامل اسکاتلندی ها بود. والاس از میدان نبرد گریخت و به زودی از حمایت اسکاتلند دست کشید. در سال ۱۳۰۵میلادی به او خیانت شده، دستگیر گردید، به جرم خیانت محاکمه شد و به طرز فجیعی در لندن به قتل رسید.

سرانجام، پس از هشت سال مبارزه به منظوربه اخراج انگلیسی ها از اسکاتلند،در سال ۱۳۱۴ میلادی پادشاه رابرت بروس، ادوارد دوم را در نبرد بانوکبرن شکست داد و استقلال دوباره کشورش اعاده نمود.

عدالت یک پادشاه



ترس ریچارد دوم زمانی که از امنیت قلمرو خود مطمئن شد به خشم تبدیل شد.

در سال ۱۳۸۱میلادی در لندن، والورث با شبه نظامیان خود بازگشت تا اسمیتفیلد را متروکه بیابد. وات تایلر مجروح را از مریضخانه سنت بارتولومئو بیرون کشیده و سر بریدند. وقتی والورث با ریچارد ملاقات نمود، جلوپادشاه زانو زده و از وی لقب شوالیه گرفت. مردان پادشاه سران شورش را دستگیر کردند وبه قتل رساندند.چوبه‌های داریا بساط اعدام در همه جا برپاشد تا خواست پادشاه عصبانی برای اعدام را برآورده کنند. با این حال نارضایتی مردم همچنان پابرجابود. ریچارد اعتراضات آنها را با این کلمات پاسخ داد: «تو روستایی بوده ای و هنوز هم روستایی هستی. تو رعیت و در قید وبند خواهی ماند، نه چون گذشته، بلکه به طرز غیرقابل مقایسه ای خشن تر از گذشته.» رای به پرداخت خراج کنار گذاشته شد، اما شورش شکست خورده بود.

نمادی از ولز

در سال ۱۴۰۲میلادی، اوین گلیندور دشمن خود، رینولد دی گری، را دستگیر کرده بودو او را باگرفتن باج بزرگی از پادشاه هنری چهارم معامله کرد. زمانی که او سعی کرد به مورتیمر باج بدهد، هنری نپذیرفت. بنابراین گلیندور به ولزی ها پیوست. سال بعد، شورش در سراسر ولز گسترش یافت. در سال ۱۴۰۴میلادی، گلیندور اولین مجلس خود را در ماچینلاث تشکیل داد و به عنوان شاهزاده ولز تاجگذاری کرد.

مهر اووین گلیندور

او با فرانسوی ها متحدشد. انگلستان در مرزهای خود و در نبرد با فرانسه تحت فشار بود. اما ارتش هنری چهارم قوی بود. این شورش کم کم شکست خورد و انگلیسی ها ولز را پس گرفتند. همسر و دختران گلیندور در سال ۱۴۰۹میلادی به اسارت درآمدند و گلیندور، رهبر پارتیزانی شکار شده، در غبار افسانه ناپدید شد.



گلیندور که هرگز تسلیم نشد، تا به امروز نمادی ماندگار از استقلال ولز است.

واژه نامه

انتقام گرفتنavenge تلافی کردن

بخشparish اعضای یک کلیسا

بربرها Barbarians اصطلاحی استهزا آمیز برای توصیف افراد بی فرهنگ و غیر عضو یک جامعه ی متمدن بزرگ به کار می روند.

پارتیزان guerilla گروه کوچکی از رزمندگان، مانند غیرنظامیان مسلح،که از تاکتیک های نظامی، از جمله کمین، خرابکاری، و حملات برای مبارزه با ارتش سنتی بزرگتر استفاده می کنند.

پست lowborn متولد شده در طبقه پایین جامعه

پسر،boyo عامیانه ولزی برای دوست یا رفیق

پشیمانیrue غم و اندوه ،ندامت

تاج و تخت را واگذاشتنabdicated ،زمانی که یک پادشاه تاج و تخت خود را رها می کند

تحقیر contempt بی احترامی یا خیره سری

توده مردم(اراذل و اوباش) rabble گروهی از مردم که تصور می‌کردند افراد نادانی هستند و کنترل آنها سخت است

جانشینیsuccession عمل یا روند به ارث رسیدن عنوانی مانند پادشاه

جزیه (فدیه) ransom مبلغی پول یا پرداخت دیگری که برای آزادی یک زندانی در خواست یا پرداخت می شد

خزانه دار treasurer شخصی که برای مدیریت امور مالی یک شرکت یا سایر ارگان ها مانند یک پادشاهی منصوب می شود.

خوشامدگویی رسمی curtsied که معمولاً توسط زنان انجام می شود و با خم کردن زانوها با یک پا در مقابل پای دیگر انجام می شود.

خیانت treason جرم خیانت به کشور

در دهان چرخاند swilled دهان را شسته یابا آب دهان راشسته وتف کردن

راهب friar عضوی ازنهاد مذهبی خاص مردان

رای خراجpoll tax مالیاتی که از هر فرد بزرگسالی گرفته می‌شد، که در آن فقیر و ثروتمند مبلغ یکسانی را پرداخت می‌کردند

رعیت serfdom نظام حقوقی که در آن یک رعیت یا کارگر، در ازای حمایت،در زمینی که مالک آن صاحبخانه است کار می کند.

روستاییrustic عقب مانده و ولایتی

سلت ها Celts گروهی از مردمان ساکن اروپا و آسیای صغیر که بااشغال رومیان و بعداً ژرمن ها به سمت غرب رانده شدند.

شورشیmutinous شخص امتناع کننده از اطاعت از دستورات یک مقام مسئول

شهردار mayor رئیس منتخب یک شهر یا شهرک

صلابه ها gibbets سازه هایی با یک پایه عمودی با یک بازو که افراد را با طناب از گردن آویزان می کنند. چوبه های دار نیز نامیده می شود

غارت کردنransacking عبور از یک مکان، دزدی و ایجاد خسارت

کمان بزرگ دستیlongbow یک کمان بلند که با دست کشیده می شود و می تواند بیش از شش فوت طول داشته باشد

گدار ford قسمت کم عمق یک جریان آبی

مردم عادی commoners افرادی که از طبقه اشراف نیستند

مردمان غیر سلتPicts گروهی از مردم سلتیک اواخر عصر آهن و اوایل قرون وسطی که ساکن در شرق و شمال اسکاتلند باستان بودند

منشور charter عطا و بخشش مکتوبی که در آن حقوق و امتیازات تعریف شده است

نجیب زادهnoble متعلق به درجه، عنوان یا والد اشراف (طبقات بالای) جامعه یا شهر

ندیمcourtier شخصی که در دربار سلطنتی حاضر می شود

نشان سلطنتیRoyal seal صویری از یک پادشاه یا ملکه که برمهری نقش شده و با روبان یا سیمی به اسناد وصل شده است تا تأیید پادشاه را نشان دهد.

نفاق discord اختلاف بین مردم

وارثان heirs افرادی که به طور قانونی مستحق داشتن دارایی یا مقام دیگری در هنگام فوت آن شخص هستند



ویرانه های قلعه هارلچ در ولز که در رویارویی اواین گلیندور با انگلیسی ها در سال ۱۴۰۹ آسیب دیده است.

تاریخ مصور قرون وسطی

تاریخ مصور قرون وسطی داستان های واقعی در باره آفت طاعون ،نبردهای معروف ،جنگ های مذهبی صلیبی ، پادشاهان ،شوالیه ها و شورش هایی که دنیای قرون وسطی را شکل داده است را ، بیان می کند. هرکتاب دورنما وتصاویر واقعی تاریخی را در قالب مجموعه ای از سه داستان دراماتیک را هر یک به صورت زمانی مصور به نمایش می گذارد

شورش ها و انقلاب ها

این کتاب رهبران شورشی در انگلستان قرون وسطی را درقالب سه داستان تاریخی به صورت زمانی مصور روایت می کند:

ویلیام والاس و شورشیان اسکاتلندی اش در سال ۱۲۹۷میلادی در پل استیرلینگ با شوالیه های انگلیسی رودر رو می شوند.

در سال ۱۳۸۱میلادی، گروهی از دهقانان به خراج جدیدی معترض شدند که منجر به ملاقات سرنوشت‌ساز با پادشاه انگلستان، ریچارد دوم شد.

در سال ۱۴۰۲میلادی، گلیندورشاهزاده ولز ، با شورش علیه حکومت انگلستان، بر ۲۰۰۰ نیروی انگلیسی در نبرد براین گلاس پیروز می شود.

عناوین این مجموعه عبارتند از:

قلعه ها

جنگ های صلیبی

شوالیه ها

شورش ها و انقلاب ها

مرگ سیاه(طاعون)

دوران تاریک و وایکینگ ها